

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

اشعار لاهوتی
فرستنده : جاوید
۱۷ جون ۲۰۱۹

(سمندر)

مرا یاریست بیرحم و ستمگر نگاهش آهو و چشمش غضنفر
اگر این، کارِ جادوگر نباشد چسان می زاید آهو، ضیغم نر؟
لب او، می مکد خونِ دلم را به آن گرمی که کودک شیرِ مادر
مرا، عشقش در آتش برده و من خوشم در آتش او، چون سمندر
خود او چون آذر است و این عجب تر که می سوزم چو دورم من از آذر
دلم در دست او، انسان ذلیل است که در سر پنجه شاهین، کبوتر
ولی من شکوه ننمایم ز دستش که شیرین است جور او، چو شکر
چنانش دوست می دارم که روزی گر آید تا سر از تن گیرم بر
به پیشش می دَوم با سر، نه با پا همان ساعت که کوید حلقه بر در!
بگویم خون من بادا حلالیت بدانسان که به کودک، شیرِ مادر
بیا بستانش از جسم؛ این تو، این جان! بیا برگیرش از تن؛ این تو، این سر!

ستالین آباد، فیروزی ۱۹۳۳